

# فرهنگ عامه

دکتر سیدمهدی خیراندیش

عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور - شیراز

□ سنت‌های اجتماعی و آداب و رسوم و باورهای مردم عموماً بازگوکننده و نمایان‌گر روحیات و نفسانیات آن‌هاست، و برای آن‌که پی به این روحیه برده شود، به‌ناچار باید فرهنگ عام یا به دیگر سخن «فولکلور» را شناخت. از فرهنگ عامه تعاریف گوناگون شده، اما ساده‌ترین و فشرده‌ترین تعریف چنین است: «فولکلور یا فرهنگ مردم مجموعه‌یی از معرفت‌ها و رفتارهای مشترک و عمومی میان مردم است که در بستر زمان به شیوه‌یی شفاهی سینه به سینه نقل می‌شود». البته این رفتارها و کردارها در دوران پیدایی خویش نو و تازه بوده‌اند، اما با گذشت زمان همراه با دگرگونی‌های اجتماعی تغییر کرده و به مرور رنگ کهنگی و قدمت به خود گرفته‌اند و به‌صورت یک سنت در سینه‌ی تاریخ بایگان شده‌اند و در بیش‌ترین موارد جزو میراث فرهنگی مردم ماندگار، پویا و الهام‌بخش بوده‌اند.

فرهنگ مردم یا مجموعه‌ی آداب و رسوم و سنن قومی رایج در یک جامعه که بازگوکننده‌ی کنش‌ها و منش‌های گذشتگان آن جامعه است و ریشه در تاریخ دارد، پشتوانه‌یی بزرگ و چشمه‌یی زاینده است که در برش‌های حساس تاریخی بنا به ضرورت، تکیه‌گاهی مطمئن برای ایستادگی و پایداری مردم در برابر ناملایمات و دشواری‌ها به‌شمار می‌رفته است.

فرهنگ مردم بسیار گسترده است، بسیاری از شاخه‌ها و ریشه‌های فرهنگ مانند ادبیات، هنرها، فنون، آیین‌ها، آداب، شعایر و حتا باورها و اعتقادات مذهبی و دینی، بازی‌ها، سرگرمی‌ها و جشن‌ها و جز آن را در برمی‌گیرد. ایران به‌دلیل پهناوری و برخورداری از موقعیت‌های اقلیمی و جغرافیایی خاص، دارای جامعه‌ها و قومیت‌های گوناگونی‌ست که آثار ادبی، هنری، آیینی و مذهبی آن‌ها دارای موضوعات و بن‌مایه‌های همانندی است، و ناگفته پیداست که در درازنای تاریخ، این فرهنگ با نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و نهادهای دینی، مذهبی و عبادی حاکم و جاری در این مرز و بوم متناسب و هماهنگ بوده است و نقشی عمده و مهم را در تنظیم روابط اجتماعی و آرایه‌ی طریق در مقابله و مبارزه با دشواری‌ها و بیدادگری‌ها بازی کرده است و این خود حاکی از ریشه‌داری، عظمت و پرمایه‌گی فرهنگ ایران است. چه خوب گفته «ولتر» که: «عظمت یک ملت نه به قدرت نظامی او بلکه به درخشندگی فرهنگی‌ست که دارد».

گران‌سنگ‌شمردن فرهنگ مردم و پرداختن به جنبه‌های گوناگون آن خود می‌تواند محک و معیاری باشد تا سره از ناسره تمییز داده شود و آن بخش از فرهنگی که جنبه‌ی خرافی و واپس‌ماندگی دارد، کنار زده شود و رگه‌های زلال و پاک از میان انبوه باورها و سنت‌های مردمی شناخته گردد و این میسر نخواهد بود مگر آن‌که همه‌ی دانشوران و فرهیختگان جامعه همت کنند و گونه‌های متعدد و فراوان فرهنگ عامه از قبیل ادبیات شفاهی (چه نظم و چه نثر)، افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، بازی‌ها، واژگان محلی و عامیانه، آداب و رسوم مربوط به جشن‌ها و

عزاداری، مهمانی‌ها، مسافرت‌ها و عیدهای ملی و مذهبی و غیره را جمع‌آوری کنند و به محک کارشناسی بزنند و جنبه‌های پویا و زنده‌ی آن را پاس بدارند.

پرداختن به رویکردهای اجتماعی و فرهنگی مردمی و عامیانه و ارج‌گذاری نسبت به آن‌ها نه تنها با اندیشه‌های پُربار و متعالی اسلامی و مذهبی منافاتی ندارد، بلکه با گذشت زمان نیز که برخی از آن‌ها رنگ و بوی دینی به خود گرفته است و در بستر آرام و مطمئن اندیشه‌ها و اعتقادات دینی و مذهبی جان تازه‌یی یافته، ما را بر آن می‌دارد که جهت شناخت بهتر و کند و کاو در چند و چون آن‌ها تلاش و کوشش بیش‌تر از خود نشان بدهیم تا این میراث را بهتر از آن‌چه به‌دست ما رسیده است به آیندگان بسپاریم.

در پنجاه سال گذشته که هجوم فرهنگ بیگانه با چهره‌های گوناگون در ایران شدت بیش‌تری یافته، در برخی از لایه‌های فکری جامعه نوعی حقارت روانی و روحی خطرناک به‌وجود آمده است، به گونه‌یی که چنین وانمود می‌شود که ما در برابر غرب و فرهنگ آن از هر نظر به‌ویژه از نظر فرهنگی واپس‌مانده و کم‌مایه هستیم و این طرز تفکر و نحوه‌ی نگرش به سود ما نبوده و نخواهد بود. هرچند که غرب امروز سردمدار علم و تکنولوژی پیشرفته است و هیچ اندیشمندی نیز منکر دست‌آوردهای مثبت و سازنده‌ی تکنولوژی نیست، اما پُرواضح است که سرسپردگی و خودباختگی فرهنگی در برابر آن نه تنها فرهنگ‌ساز نیست بلکه به هویت اعتقادی و ملی آسیب جبران‌ناپذیر می‌رساند. همان هویت فرهنگی عظیم اعتقادی و ملی که غرب نیز به خاطر پشتوانه و پیشینه‌ی آن کلاه را از سر برمی‌دارد و سر تعظیم فرود می‌آورد.

ملتی که می‌خواهد پیشرفت کند ناچار است که در اعتلای فرهنگ و گسترش آن بکوشد، برای اعتلا و پیشرفت فرهنگ نخست باید به مانده‌های فرهنگی یا به دیگر سخن به میراث فرهنگی توجه کرد، چه آن‌که توجه به میراث فرهنگی جامعه خود می‌تواند حیات اجتماعی را بیش از پیش سامان دهد و بنیادهای فکری و یکپارچگی ملی را استوارتر سازد و از همه مهم‌تر توجه به باورهای درست و بهنجار فرهنگی که در گذر زمان از محک تجربه و عقل سربلند بیرون آمده‌اند، به نوعی می‌تواند پناهگاهی مطمئن و آبشخوری زلال و پاک باشد، و ما را در برابر فرآورده‌های ناسالم و زهرآگین دنیای صنعت‌زده و ماشینی امروز حفظ کند.

از راه‌های مقابله و دفاع در برابر هجمه‌ی فرهنگی، بازگشت به فرهنگ خودی و پرداختن به آن است، هر چند که در این چهل پنجاه ساله‌ی اخیر گروهی اندیشمند و فرهیخته همانند علی‌اکبر دهخدا، صادق هدایت، انجوی شیرازی، جابری عناصری، منوچهر وکیلیان، ابوالقاسم فقیری، صادق همایونی و دیگران به فرهنگ مردم توجه کرده‌اند و در گردآوری جنبه‌های گوناگون آن تلاش عاشقانه و در خور از خود نشان داده‌اند که در جای خود شایسته‌ی ستایش و قدردانی است، اما به‌دلیل گستردگی آن، هنوز نیاز به پژوهش و تفحص بیش‌تری دارد. تک‌نگاری و تحقیق در لهجه‌های محلی و فولکلور مناطق ایران گامی بس مثبت و ارزنده خواهد بود که ما را به شناختی بهتر و عمیق‌تر از مردم و پیشینه‌ی عظیم فرهنگی آنان رهنمون می‌کند.

این میراث گران‌قدر را پاس بداریم که به شهادت تاریخ فرهنگ مردمی هر ملت در درازنای تاریخ حافظ کیان و اعتبار آن ملت و سرانجام دژی مستحکم در برابر تهاجمات فرهنگی بیگانه خواهد بود. ■